

اخلال در نظام قیمت گذاری با حذف برچسب قیمت

صفحه ۱۶

VATAN-E-EMROOZ ■ Vol.09 ■ No.2260 ■ Mon.Sep.18, 2017 ■ ISSN:2008-2886

۱۱۷۸ سال و ۲۸۴ روز گذشت

دوشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۶ ■ ۲۷ ذی الحجه ۱۴۲۸ ■ ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۷ ■ سال نهم ■ شماره ۲۲۶۰ ■ صفحه ۱۶ ■ تومان

فرمانده کل قوا در مراسم دانش آموزی دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی با اشاره به رفتار قلدر ماآبانه آمریکا در برجام:

ملت ایران زیر بار زور نمی رود

هر حرکت غلط نظام سلطه در قضیه برجام، با عکس العمل جمهوری اسلامی مواجه خواهد شد

صفحه ۲



کس، Leader.ir

تیتراهای امروز

هشدار دبیر شورای عالی امنیت ملی به اقلیم کردستان برای برگزاری همه پرسی استقلال

گذرگاه‌های مرزی با کردستان عراق را مسدود می‌کنیم

صفحه ۲

منصوریان باز هم زمان خرید

اخراج جباری و رحمتی از استقلال

صفحه ۱۴

گفت‌وگوی «وطن امروز» با مریم بصیری نویسنده رمان «دخیل عشق»

«زن» سوژه اصلی آثارم است

صفحه ۱۳

نخستین مدال جهانی برای والیبالی ایران

شاهکار بلندقامتان

صفحه ۱۴

گزارش «وطن امروز» از تأخیر ۲ ساله در اجرای قانون اخذ مالیات از واحدهای خالی از سکنه

خانه‌های خالی و وزارتخانه بی‌حالی!

■ وزارت راه و شهرسازی در ایجاد «سامانه ملی املاک و اسکان» تعلل می‌کند

صفحه ۳

نکته امروز

دو گانه‌سوزی ماشین دولت و تغییر یک راهبر

صادق فرامرزی

الف- علی اکبر صالحی اظهار داشته خروج ایالات متحده آمریکا به عنوان مهم‌ترین طرف توافق از برجام خلی در ادامه عمل ایران به تعهداتش وارد نمی‌کند، چرا که مادر برجام با طرف‌های اروپایی نیز توافقات و تعهداتی داشته‌ایم. این سخن هر چند می‌تواند در قالب یک عمل سیاست‌ورزانه مورد بررسی واقع شود و در نهایت به تایید یا رد آن پرداخت اما با منطق «کندخامجوری» آمریکا که سال ۹۲ توسط رئیس‌جمهور بیان شد تضاد دارد، چرا که روحانی علت شکست توافق سعادت‌آباد را در آن می‌دانست که طرف توافق ایران ۳ کشور اروپایی بودند و در دنیایی که کدخدا کشور دیگری است توافق با این کشورها منتهی به نتیجه نخواهد شد.

ب- روحانی بر خلاف تمام شعارهای انتخاباتی و مطالبات حامیانش برای انتخاب وزیر زن، از این عمل استنکاف می‌ورزد و حتی سهم زنان را در هیات دولت نیز کاهش می‌دهد، هر چند این عمل نیز سلبا و ایجابا نمی‌تواند مدح و مذم شود و باید درباره هر روز تخته بسته به اشخاص موجود و توانایی‌شان (فارغ از جنسیت) قضاوت کرد اما به یکباره یکسای از جراید اصلاحات با تجویز اصل من در آوردی «ملوی اول» خواهان آن می‌شود که همسر رئیس‌جمهور حضور اجتماعی بیشتری پیدا کند تا مشکل رابطه دولت و زنان حل شود! این مورد هر چند بیش از آنکه جدی گرفته شود مورد تمسخر واقع شد اما در خود معنایی متمایز نسبت به اصل افزایش ظرفیت تحرک اجتماعی زنان دارد، چرا که تغییری در نقش آفرینی زنان ایجاد نمی‌کند، بلکه پایه گذار فرمولی می‌شود که علاوه بر پدیده آفاده‌ها مساله همسران مسؤولان را ایجاد می‌کند تا بار دیگر به جای شایستگی، این نسبت افراد باشد که موقعیت رشد را فراهم می‌کند.

ج- شهردار اصلاح‌طلب تهران دست به انتخاب معاونتی می‌زند که نامش در لیست دریافت‌کنندگان املاک موسوم به نجومی بوده اما به یکباره مطرح می‌شود ملک دریافتی او استثنا بوده و بر اساس مصوبات دولتی قانونی، مشروع و تعاونی تلقی می‌شود. این مورد کمی پیچیده‌تر از موارد دیگر است، چرا که اساسا اگر این املاک تعاونی محسوب می‌شدند قبل از هر کس آنکه باید مورد سوال واقع شود منبع چنین عنوانی است و ...

ادامه در صفحه ۵

درباره فیلم «یتیم‌خانه ایران»

میرزا غریب است؛ از بس که «سر» ندارد!

تاریخ

حسین قدیانی: چند

و بی‌برگ و بر استعمار را برایت در می‌گیرند که تو توهم بزنی؛ تنها ظلم انگلیس به کشور ما، آوردن آن میرپنج فلان‌شده بود و این، فرجام اسفبار به روز نبودن است! و در صحنه امروز نبودن! و سنگر زمان حال را خالی کردن! و اکنون را در نیافتن! و در آن صورت، هزاری هم «مختار» باشی و حتی قهرمان تا آن حد، باز از کربلا عقب افتاده‌ای! و می‌بینی آنچه نباید رخ می‌داد، بر آن نگذرد، نمی‌توان دآوری کرد و هیچ کسی را! و هیچ نوشته‌ای را یا اثری را! و شاید او که مورخ بود، حق داشت ولی اگر مورخ نبودی چه؟ بویژه اگر تو بودی که من باشم با این مزاج تنگ‌حوصله! این تو که هر چند صباح یک بار، دفتر اباطیلی می‌انباری! و آن را همچون نهال خودروبی در این جنگل تنک و آشفته سیاه‌نامه عمل خود می‌کاری! و تنها به این دل‌خوش‌کنک که آخر تو هم زنده‌ای! و آخر چه اثری بر این زندگی مترتب است؟ آن هم در روزگاری که همه صبر ایوب دارند و همه میراث پدران خویش را می‌خورند... من به این طناب پوسیده تاریخ در چاه ویل انتظار قضاوتش فروخواهم رفت که همه شکمبارهای روزگار را به آن بستند تا دست‌بسته به گور برسانندشان! اگر حرف من و زندگی‌ام که همین اوراق است، لیاقت جبران وجود امروزی‌ام را ندارد، چگونه عدم آندی مرا جبران خواهد کرد؟ من در چنین زمانه‌ای با همه برد و باخت‌ها و زیر و بالاهاش چنینم! هر کس دیگر، هر جور دیگر که می‌خواهد باشد! و هر چه داشم می‌خواهد بگوید! تا وقتی به انتظار گذر ۱۰۰ سال، قضاوت درباره آدم‌ها و وقایع را به تأخیر می‌افکنیم و با عناوین جاسنجینی و حزم و دوراندیشی و معنویت بودن، جواب خنگی‌ها و کسالت‌ها «ین نیز بگذرد» می‌دهی! ته وجودمان را می‌دهیم، آن هم به چنین صورت زشتی که «فازکرو و مواتک بالخیر» تاریخ‌مان چنین پیروزی است و آدهامان چنین بی‌بخارهایی و وقایع‌مان چنین در حاشیه و از پس قافله! البته «جلال آل احمد» در آنچه گذشت، بیشتر نگران تحریف تاریخ به دست مورخان است! لیکن قبلم سینمایی پرزحمت و مرارت «یتیم‌خانه ایران» را بخردید و ببینید تا دریابید که تاریخ فقط آن نیست که تحریف کنند؛ بلکه گاهی چنان بایکوتش می‌کند که تو بعد از تماشای آخرین ساخته «پوالقاسم طالبی» تازه یادت می‌افتد که در این سرزمین، چه اتفاقات تلخی افتاده و چه قحطی‌ها و چه سختی‌ها و چه زجرها و چه بیماری‌ها و چه مرگ‌ها! دست روی دست بگذاری و بخوای ۱۰۰ سال صبر کنی، چنان نمره بی‌نمر

ادامه در صفحه ۵

راز گشایی از معمای نوبلیست‌ها

حسن رضایی

جایزه‌های آن ور آسی به خاطر سیاه‌مانی از وضعیت ایران در آثار خود می‌دانند، واکنش آنها به خون‌پاشی ماشین کشتار آمریکا! اغلب سکوت است. اگر هم زمانی لب به سخن بکشایند حواس‌شان هست که زبانم لال، خدای نکرده به تریج قبابی کدخدا بر نخورد!

شما شاید یادتان نباشد که در جریان حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی به باریکه غزه، کمپینی بی‌خاصیت با نام «کشتن هموعان‌تان را متوقف کنید!» توسط اصغر فرهادی، کارگردان اسکار گرفته سینمای ایران در فضای مجازی به راه افتاد. «Stop Killing Your Fellow Beings» اقدام به انتشار تصویری می‌کرد که هیچ ارتباطی با موضوع کشتار فلسطینیان نداشت! در حالی که بسیاری از ورزشکاران و ستارگان مطرح سینمای جهان به حمایت صریح از مردم مظلوم غزه پرداخته بودند، کمپین مذکور در موضعی دوپهلوی تنها خواستار توقف کشتار ممنوع شده بود. نمایشی مبتذل، بدون در بر داشتن هیچگونه هزینه و ریسک سیاسی؛ آن هم فقط محض کسب پرستیژ روشنفکری! آنگونه که خبرنگار باوجدانی در تقبیح این عمل بی‌خاصیت در همان روزها نوشت: «ادم ناخودآگاه فکر می‌کند دوستان حتی در انتشار تصاویر اعتراض‌شان فکر رویارویی با مأمور روایتی در فرودگاه جان اف کندی نیویورک را هم در سر داشته‌اند!»

حالا به میانمار برگردیم. اوضاع مسلمانان میانمار این روزها خوب نیست. یمن اگر بدتر از آن نباشد، حتما وضع بهتری ندارد. مسلمانان مظلوم کشمیر و شیعیان نیجریه هم که کمتر در رسانه‌ها دیده می‌شوند، وضعیتی کمابیش مشابه دارند. اوضاع غزه هم نیاز به گفتن ندارد. در میانمار اما راست راست دارند آدم سلاخی می‌کنند. سلاخی آدم‌هایی که این بار ظاهرا ممنوع هم نبوده‌اند، لذا صدایی از حضرات روشنفکر در نمی‌آید! مساله اما باز هم به آقای نوبل و تصورات ما از غرب نامرتب نیست. ما تا باور نکرده‌ایم انگلیسی و آمریکایی بی‌دلیل برای ما دیگ پلو بار نمی‌گذارند، چاقو کشتار کراوات‌پوش همچنان آدم سلاخی می‌کنند. دیروز شیخ فضل الله در رفت و سر مطهر میرزا کوچک را بریدند، امروز در جای دیگری مشغولند. ما اما تا باور نکنیم در غرب خبری نیست، سلاخی‌ها ادامه خواهد داشت!

برای حفظ ویتترین کار و تلاوم تعجب من و شما هم لازم است. آنگ سان سوچی دیگر برنده صلح نوبل اما این روزها در خونخواری کولاک می‌کند. مشاور دولت میانمار و رهبر اتحادیه ملی برای دموکراسی (!) که در این نقش به طور دوفاکتو حرف زدن از شخص او اگر چه رایج است ولی چندان دلچسب نیست. بر این اساس بد نیست بدانید جناب نوبل، همان سال‌هایی که «سراتیل بر یوسفات» یا همان «یولیوس دو رویتز» مشغول جفت و بست کردن قرارداد استعماری «رویتز» با «ناصرالدین شاه» بود، به همسرا برادرانش در شهر رشت مشغول لوله‌کشی نفت شمال بوده‌اند! شرکت نفتی خانواده نوبل البته هرگز توفیق دریافت امتیازات هنگفتی چون رویتز را نیافت. با این حال، وی از جمله چشم‌آبی‌هایی شمرده می‌شود که تقریبا همان سسال‌ها برای آباد کردن (!) ایران به ما سرکی زده است. خدا قبول کند! اما جایزه صلح! آلفرد مخترع دینامیت بود و از این راه به ثروت هنگفتی دست یافت.

همین شد که ظاهرا او را فرشته مرگ نامیدند. بر همین اساس، او برای رفع این بدنامی تصمیم می‌گیرد بخش زیادی از اموال خود را طی وصیتنامه‌ای رسمی به جایزه‌های اختصاص دهد که همه ساله بدون توجه به ملیتی خاص، به افراد شایسته اهدا کنند. راهکار بدی نیست. خواستید شما هم امتحان کنید. می‌بینید که جواب داده است! جالب است بدانید بعدها سر میرزا کوچک‌خان را در مجاورت سربازخانه رشت، در جایی که معروف به انبار نفت نوبل است، تا مدت‌ها در معرض تماشای مردم قرار داده و سپس خالوقربان که از یاران سابق میرزا و از هواداران سردارسیه بود، سر میرزا را به تهران، نزد سردارسیه یا همان رضا قلدر فرستاد. انگار تاریخ اصرار داشته در تکمیل عنایات نفتی برادران نوبل به مردم این خاک، این صحنه نمادین را نیز به دست خالوقربان خان، برای همیشه در خود ثبت کند تا ما خوب آن را ببینیم!

اگر اینها را نمی‌دانستید، متعجب شدن‌تان از اعطای جایزه صلح نوبل به جلالانی چون نژادور روزولت، وودرو ویلسون، مناخیم بگین، اسحاق امیریکا را «توسعه» می‌پندارند. جالب‌تر از اینها اما هنرمندانی (!) هستند که در همین طیف زیست می‌کنند و بزرگ‌ترین افتخار زندگی‌شان را دریافت

یادداشت امروز

می‌گویند ارواح در عالم

بزرخ درک بسیار بهتری از ما زنده‌ها دارند. اگر چنین باشد، احتمالا آلفرد نوبل این روزها سر بر دیوار گذاشته، زارزار می‌گرید. سخن گفتن از سرانجام جایزه صلح نوبل اما بدون حرف زدن از شخص او اگر چه رایج است ولی چندان دلچسب نیست. بر این اساس بد نیست بدانید جناب نوبل، همان سال‌هایی که «سراتیل بر یوسفات» یا همان «یولیوس دو رویتز» مشغول جفت و بست کردن قرارداد استعماری «رویتز» با «ناصرالدین شاه» بود، به همسرا برادرانش در شهر رشت مشغول لوله‌کشی نفت شمال بوده‌اند! شرکت نفتی خانواده نوبل البته هرگز توفیق دریافت امتیازات هنگفتی چون رویتز را نیافت. با این حال، وی از جمله چشم‌آبی‌هایی شمرده می‌شود که تقریبا همان سسال‌ها برای آباد کردن (!) ایران به ما سرکی زده است. خدا قبول کند! اما جایزه صلح! آلفرد مخترع دینامیت بود و از این راه به ثروت هنگفتی دست یافت.

همین شد که ظاهرا او را فرشته مرگ نامیدند. بر همین اساس، او برای رفع این بدنامی تصمیم می‌گیرد بخش زیادی از اموال خود را طی وصیتنامه‌ای رسمی به جایزه‌های اختصاص دهد که همه ساله بدون توجه به ملیتی خاص، به افراد شایسته اهدا کنند. راهکار بدی نیست. خواستید شما هم امتحان کنید. می‌بینید که جواب داده است! جالب است بدانید بعدها سر میرزا کوچک‌خان را در مجاورت سربازخانه رشت، در جایی که معروف به انبار نفت نوبل است، تا مدت‌ها در معرض تماشای مردم قرار داده و سپس خالوقربان که از یاران سابق میرزا و از هواداران سردارسیه بود، سر میرزا را به تهران، نزد سردارسیه یا همان رضا قلدر فرستاد. انگار تاریخ اصرار داشته در تکمیل عنایات نفتی برادران نوبل به مردم این خاک، این صحنه نمادین را نیز به دست خالوقربان خان، برای همیشه در خود ثبت کند تا ما خوب آن را ببینیم!

اگر اینها را نمی‌دانستید، متعجب شدن‌تان از اعطای جایزه صلح نوبل به جلالانی چون نژادور روزولت، وودرو ویلسون، مناخیم بگین، اسحاق امیریکا را «توسعه» می‌پندارند. جالب‌تر از اینها اما هنرمندانی (!) هستند که در همین طیف زیست می‌کنند و بزرگ‌ترین افتخار زندگی‌شان را دریافت